



<http://www.arianafghanistan.com>

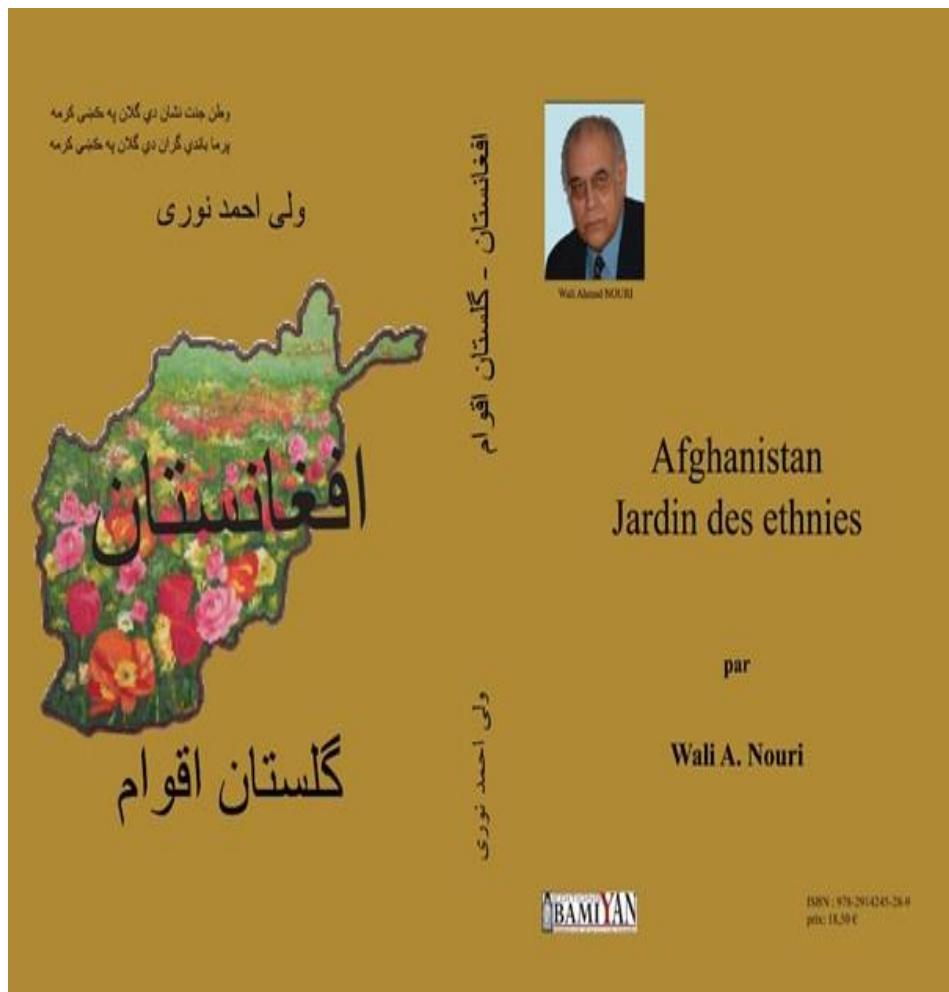


۲۰۱۹/۰۳/۰۲

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و هشتم



افغانستان گلستان اقوام



قسمت چهل و هشتم

دزد سر خود پیر دارد و دروغگوی منطق ندارد

از

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۵ فیروری ۲۰۰۶

کسی زیر نام مستعار "آدم خان یوسفزی" و گویا از "پشاور - پاکستان" قلم برداشت، مقاله ای به زبان پشتو نوشت و در یکی از سایت های گمنام انترنت انداخت؛ زیر عنوان «پښتون یا افغان څوک دی؟» اینک جریده معلوم الحال امید که اوصاف برازنده ولی تبهکارانه اش به همه افغانان وطنپرست داخل و خارج افغانستان، بخوبی معلوم است - ستون دوم صفحه دوم شماره ۷۱۸ خود را با همین مضمون نام نهاد می آراید؛ بلافاصله و در پهلوی چپ «یادداشت مدیر». پیش از انگشت گذاری بر این مقاله باب دندان جریده قوم پرست، قوم ستیز و قوم تاز امید، تبصره دری «افغان - جرمن - آنلاین» را نقل میکنم :

تبصره ما :

خواننده تیزبین ، ذره نگر، قوی حافظه و حقپرست حتماً نکاتی را، که عالمی تناقض گوئی در آن نهان است، در مقاله بالا متوجه گردیده است ؛ که اندکی از آن را بگونه نمونه ذیلاً میشریم:

۱- بهفوای نام نویسنده و محل اقامتش (آدم خان یوسفزی، از پشاور - پاکستان) مقاله گویا از قلم یک پښتون پاکستانی نوشته شده. اما:

از سبک نوشته نویسنده مضمون پیداست، که نویسنده افغان است، نه پاکستانی. استعمال صد ها کلمه دری درین مقاله پشتو، شاهد مدعای ماست. یک پښتون پاکستانی هرگز این قدر لغات دری را به کار نمی برد. پښتون های پاکستان معمولاً کلمات فراوان انگریزی را در کلام خود (پشتوی پاکستانی) استعمال می کنند، که درین مقاله شاهد آن نیستیم.

نویسنده "پښتون" نیست، بلکه یک "افغان غیر پښتون" است. اغلاطی که از نگاه زبان پشتو و دستور زبان پشتو، غیر قابل بخشایش است، در نوشته این "آغاپښتون" بسیار سراغ می شود.

شیوه دلیل آوری نویسنده و موادی را که وی در مقاله خود گنجانیده، شهادت میدهد که نویسنده از دل "افغانستانی - پسندان" است، آن هم از قماش همان "افغانستانی - پسندان" بدقلع، دو آتشه، ستیزه جو و مکار. طرز استدلال و مواردی را که نویسنده در مقاله خود جا داده، شباهت زیاد به گفته های شخص کذائی و موهومی به نام "عبد الله رها" دارد، که از مدتیست چهره نشان نمیدهد و خود را گویا در زیر زمین شرم و خجالت، گور کرده. عین موارد گنجانیده شده درین مقاله، را حدوداً یک و نیم سال پیش در مقالات آقای دروغینی به نام "عبد الله رها" در جریده تفرقه افگن، مفتن و شر انداز "امید" خوانده بودیم.

• ۲- چرا نویسنده، که اصلاً پشتون نیست، خود را در نقاب یک پشتون پنهان ساخته؟؟؟؟

از چال های حضرات والای "افغانستانی - پسندان" یکی اینست، که خود را زیر لوای پشتونان، نشان میدهند و به اصطلاح ایرانیان خود را "پشتون" جا می زنند. ما اما با این تکتیک های فریبکارانه و نیرنگ های مزورانه ایشان آشنائی کامل داریم. مگر چرا ایشان این کار را می کنند؟؟؟ برای اینکه بنمایانند و به اصطلاح ایرانی "به خورد مردم بدهند"، که وقتی پشتونان افغانستان در بند این کلمه نباشند و خود را "افغان" ندانند، دیگران بنشینند سر جای خود (باز هم به گفته ایرانیان). آنها گویا بالوسيله و غیر مستقیم، به نفع کلمه ناسزاوار و بدنام "افغانستانی" قلم فرسائی کرده و می خواهند آنرا توجیه کنند، آن هم گویا از زبان یک پشتون و خصوصاً از زبان یک پشتون پاکستانی. اما این آخرین تیرهایی است که ایشان از تیرکش قلب و نیرنگخانه تفتین خود رها میکنند؛ زود باشد روزی که دیگر تیری در تیرکش شان باقی نماند و برای "بی خلطه فیر کردن" های ایشان مجالی نگذارد.

چون "افغانستانی - پسندان" در عرصه رویارویی و مقابله مردانه، شکست خوردند، مضمحل گشتند، و برای توجیه اصطلاح نامطلوب "افغانستانی" دیگر دلیلی نیافتند، توطئه خود را رنگ دگری دادند و دست به دامان ادعای رسوای دیگری بردند و کلمه "افغان" را از بیخ و ریشه، نفی کردند.

بلی! "افغانستانی - پسندان" آنقدر کوری خورده و درین کارزار شکست دیده اند، که دیگر به هر خس و خاشاکی، دست میبرند و در کمال درماندگی و درپچالی، در پی مدرک و دلیل میگردند. و اگر درین عرصه، سفسطه هم بگویند - که همیشه هم گفته اند - و از انگریز مآبی کار گرفته و انگلیس مکار و بدکار را «بابای خود» هم بتراشند، باکی ندارند.

ما پوست "افغانستانی - پسندان" را در چرمگری میدان عمل و در میدان «خدا و راستی» شناخته ایم؛ به هر رنگی که جامه بپوشند، به هر قد و اندامی که بخرامند و به هر ناز و خرامی که تظاهر کنند !!!

به یاد این باصطلاح "آپا پشتون پاکستانی" - و در واقع افغان "افغانستانی - پسند" - میدهیم، که هویت های قومی و ملی افغانان را در هم نیامیزد. هیچ افغان منکر بوده نمی تواند، که ما به هویت قومی پشتون هستیم و تاجیک هستیم و هزاره هستیم و اوزبیک هستیم و ترکمن هستیم و قرغز هستیم و . . . هستیم. ولی و اما و مگر؛ به هویت ملی همه "افغان" هستیم. ما به حکم طبیعت پشتونیم و تاجیکیم و هزاره ایم و اوزبیکیم و ترکمنیم و قرغزیم و . . . ایم، اما و ولی و مگر به حکم تاریخ و جغرافیا، همه "افغانیم."

اگر از یک پشتون افغان هویتش را بپرسید، خواهد گفت، که هم افغان است و هم پشتون، یعنی که به حساب قومی "پشتون" است و به حساب ملی "افغان". اگر از یک هزاره افغان هویتش را بخواهید، بدون شک خواهد گفت که به حساب قومی هزاره است ولی به حساب ملی افغان. و قس علی هذا. هویت قومی خداداد است و کسی آنرا از کسی گرفته نمی تواند، اما هویت ملی تکیه بر فواین اساسی هر مملکت دارد و می تواند تغییر پذیرد. اگر یک افغان تابعیت امریکا را پذیرفت، امریکائی پنداشته میشود و اگر تابعیت آلمان را پذیرفت، به وی بدیده یک آلمانی مینگردند و اگر تابعیت ایران را گرفت، در زمره ایرانیان قلمداد میگردد. فرق در این است که افغانان وطنخواه و افغانستان پرست، اگر تابعیت ممالک دیگر را هم بگیرند، باز هم خود را "افغان" می دانند. ولی "ایران مشربان" و "ایران پرستان" بدون پذیرفتن تابعیت ایران، خود را ایرانی ایرانی جلوه میدهند و

"خدای پجات" و به افتخار هم این کار را میکنند. بلی! اینان "خدائی خدمت گاران" ایران هستند. بررسی موضوع را در سه تبصره در پیش میگیرم:

تبصره بر اصل مقاله بی پدر و بی مادر
تبصره بر تبصره «افغان - جرمن - آنلاین»
تبصره بر کارروائی های جریده نامی «امید»

۱ تبصره بر اصل مقاله

من این مقاله را "بی پدر و بی مادر" نامیدم؛ برای آنکه هویت کذائی و تقلبی نویسنده آنرا نمی پذیرم. هرگز پذیرفته نمیتوانم، که یک پشتون پاکستانی دل به حال ما مردم داغ دیده و درد رسیده، بسوزاند و به خاطر موضوعات کاملاً داخلی و ملی ما افغانان، سر خود را به درد آورد. هیچکس از بیگانگان به چنین کاری مبادرت نمی ورزد، مگر اینکه غرض و مرضی در کار باشد. اما؛ بیگانگان را چه ماند که بر موضوعات محض افغانی، چیزی بنگارند و نسخه ای به ما بدهند؟؟؟ کی به ایشان این حق و صلاحیت را داده و میدهد، که چنین بکنند؟؟؟ اگر نگارنده دروغین و مجعول، از جریده تبعیض زده امید و دل "افغانستانی - پسندان" چنین اجازه نامه و به اصطلاح ایرانی "مجوز"ی را دریافت کرده باشد، ما نمی دانیم. اینقدر میدانیم که این دارة ضد ملی و ضد مردمی، به هر تلاشی دست می یازد و اگر اندرین راه از دشمنان افغانستان هم استمداد کند، خمی بر ابرو نمی آرد. این کار مگر در ماندگی و بیچارگی عام و تام ایشان را به اثبات میرساند و چنانکه سایت افغانی "افغان - جرمن - آنلاین" حدس زده، چون اینان در مقابله رویاروی شکست خوردند و دیگر یارای درآویزی مردانه و مردوار را در خود نمی بینند، دست به دامان بیگانگان میزنند و اگر این بیگانگان، دشمنان افغانستان هم باشند، باکی ندارند.

فحوای کلام، طرز خرام و نکاتی که درین مقاله گنجانیده شده می رساند، که نویسنده مربوط به دسته شکست خورده، هوشپرک و سرآسیمه "افغانستانی - پسندان" است. نوشته هائی که زمانی به نام مستعار "عبدالله رها" در جریده امید نشر می گردید، عین کیف و کان را داشت و عین نکات را مطرح میکرد، به علاوه اینکه این بار انگلیس را بابای خود خوانده اند. بلی نویسنده میگوید "باید انگلیس را بابای افغانستان بدانیم، چون بانی افغانستان انگیس است". این جمله دو نکته را میرساند:

اینکه این مقاله بصورت ضمنی جوابیست به مقاله بنده "بانی و مؤسس افغانستان احمد شاه بابای کبیر" که به تاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۵ روی کاغذ آورده شد و بلافاصله در سایت "افغان - جرمن - آنلاین"، جریده مردمی "مردم افغانستان" و دگر صفحات ملی و مردمی آذین بست. بدنامان «افغانستانی - پسند» چون جوابی برای این مقاله نیافتند، دست به نیرنگ همیشگی و بی خریدار زدند و داعیه شرم آور خود را از زبان یک دال خور چپاتی مآب، پیش کشیدند. اما ایشان با این کار خود، بادار و کارفرمای دیگر خود را نیز فاش ساختند؛ همانا انگریز غدار را. ما اینک دریافتیم، که بیگانه پرستان "سگ هر سوار اند"؛ این سوار میخواهد ایران باشد و یا انگلستان و هر غدار دیگری.

انگلیس را "بابا" خواندن در خور شأن یک افغان نیست، مگر اینکه آن افغان، افغان "افغانستانی پسند" باشد. جنون پشتون ستیزان آنقدر طغیان میکند و در تلاطم می آید، که بخاطر ضدیت با احمد شاه بابای کبیر همان پشتون وطنخواه و مدبری که افغانستان را بنیاد نهاد انگلیس را بابای خود بخواند. نمیدانم که اینان دانسته چنین میگویند و یا نمیدانند که چه میگویند. تاریخ نویسان استعمار و به تقلید از آنان تاریخسازان ایران، چنین جفنگها را بار بار روی کاغذ ریخته اند، که اینک جیره گیران و جیفه خوران ایشان، همان تفاله باداران خود را نشخوار میفرمایند. وجدان یک افغان اصیل و پدر کرده اجازه نمیدهد، که زبان خود را با چنین عبارت زشت، پلید و کثیف بیالاید.

گفتم نویسنده مضمون نمیتواند پاکستانی باشد. اینک ادعای خود را از خلال متن مقاله یوسفری به اثبات میرسانم:

من میگویم، فحوای گفتار درین مقاله طوریبست، که مُحال است از قلم یک پاکستانی نوشته شده باشد. اکنون نکاتی چند ازین مقاله را به دری درآورده و بر آنها تبصره میکنم:

می نویسد: «... امروز یا فردا به شما آشکار خواهد گردید، که اگر مردم افغانستان بخواهند این نام (افغانستان) را دوباره به نام اصلیش "خراسان" تبدیل نمایند، به یقین که به مخالفت شدید انگریزها، مواجه خواهند شد.» شما را بخدا کدام پاکستانی چنین موضوع را مطرح میکند؟؟؟ مگر این عین خواست و آرزوی قلبی باند "افغانستانی - پسندان" نیست؟؟؟ چطور شده میتواند که یک پاکستانی مکنونات قلبی این باند را کشف کند و به میل دل این دل گپ بزنده؟؟؟ مگر این حلقه خاص، کوچک و معلوم الحال، به خاطر همین آرزوی دیرین خود همیشه گلو پاره نکرده؟؟؟ ببینید که دروغگوی نه تنها حافظه ندارد، بلکه منطق هم ندارد. واقعاً، که دزد سر خود پر دارد!!!

نویسنده در مقاله خود بار بار از تبدیل شدن نام "افغانستان" به "خراسان" و "افغان" به "خراسانی" داد سخن میدهد. خداوند را شاهد حال بخواهید و از خود بپرسید که آیا یک پاکستانی چنین موضوع را با این تأکید مطرح میکند، ولو که پشتون پاکستانی هم باشد؟؟؟ درین مقاله مکرراً از "اکثریت و اقلیت قومی" سخن رفته. ترکیب قومی افغانستان، یک موضوع کاملاً خاص و مشخص داخلی ماست و هیچ کس از بیگانگان را در آن مجال جر و بحث نیست. به یک پاکستانی چه ارتباط دارد، که در چنین مسأله خاص افغانی، تشبث کند؟؟؟ عقل سلیم و وجدان بیدار حکم نمی کند، که یک پاکستانی بیاید و در همچو موضوع بکلی داخلی ما مداخله کند؛ مگر اینکه عقل و وجدان «افغانستانی - پسندان» باشد!!!

یقین کامل دارم، که هویت اصلی این نویسنده کذائی، بی باک و بی ادب هم به زودی فاش خواهد گردید؛ همان گونه که از پبله شخص دروغین «علی قربانزی» بدر آمد.

۲ تبصره بر تبصره «افغان جرمن آنلاین»

آنچه درین تبصره به دو زبان ملی ما - پشتو و دری - گنجانیده شده، کاملاً مورد تأیید این قلم است، چون همه را مطابق با واقع میداند. تشخیص این نکته که نویسنده مقاله، نه پاکستانی و نه پشتون، بلکه یک افغان غیر پشتون است، کاملاً منطقی به نظر میرسد. دلالتی که برای اثبات این داعیه آورده شده، نیز مقرون به صحت می نماید. شخص خودم بر زبان پشتو زیاد مسلط نیستم، ولی اینقدر قضاوت کرده میتوانم، که مقاله از خامه یک پشتون تراوش نکرده. خلاهائی که از نظر ادب پشتو، درین مقاله دیده می شود، و لغات فراوان دری که در آن به کار رفته، دال بر اینست، که نویسنده، نه پشتو زبان، بلکه باید دری زبان باشد. آنچه در مورد هویت قومی و هویت ملی ما درین تبصره می خوانیم، هم مورد تأیید عام و تام من است. واقعیت هم همین است، که هویت قومی خدا داد است و کسی آن را از کس گرفته نمی تواند. انسان میتواند نام خود را تغییر بدهد، زبان دیگری بیاموزد، دین خود را عوض کند، عقیده و منش خود را دگرگونه بسازد، مسکن و موطن دگری انتخاب کند و چه و چه نماید؛ ساختمان بیولوژیک و ژنتیک خود را مگر هرگز تغییر داده نمی تواند. اینجاست، که به ادعا های عوام فریبانه و سفسطه گستر "افغانستانی - پسندان" پی میبریم، وقتی میگویند: «حکومت های قبیلوی هویت تاجیکان و هزاره ها و اوزبیک ها و ترکمنها و در یک قلم غیر پشتونان را بزور از ایشان گرفتند و هویت جعلی را جبراً بر ایشان القاء کردند.» پی میبریم که این ادعاء، تاچه حد سست، بی منطق و بی اساس است. هویت ملی افراد و تبعه هر مملکت را قوانین اساسی همان کشور تعیین میکنند و تا قوانین جدید، مغایر آنرا تسجیل نکنند، همان هویت قانونی، مشروع و مسجل بوده و در داخل و خارج مدار اعتبار میماند. من در مقاله «رد ادعاهای سست بنیاد یک داکتر» بجواب هموطنی به نام «داکتر پرویز کابلی» اگر چنین شخصی واقعاً وجود خارجی داشته باشد نوشته ام. این مقاله که بلافاصله پس از نوشته شدن در سپتمبر سال گذشته روی سایت اینترنت آمد و در دسترس طیف وسیع افغانان قرار گرفت، نیز بر موضوع روشنی می اندازد و تمام ادعا های این داکتر مغالطه گر را ضرب صفر میکند. در مضمون دیگری زیر عنوان ("افغانستانی" بیغرض و "افغانستانی" پر مرض) نیز بر گوشه های دیگری از فتنه انگیزی های مزورانه این دل گمراه، روشنی انداخته شد. در مقالات دیگرم که همین اکنون در سایت «افغان - جرمن - آنلاین»، قابل دریافت میباشند، نیز بر زوایای مختلف و گوناگون توطئه های توطئه گران بی آرم، انگشت گذاشته شده.

۳ تبصره بر کارروائی های جریده تازنده «امید»

جریده امید "یار شر" است و قاموسش پر است از شر و فساد. جریده امید «کر نفع و نقص» هم است؛ یعنی فقط آن را می شنود و قبول دارد، که منافع او و ظلمه و اخوان و انصارش (به اصطلاح جناب کوشان) را برآورده بسازد. از همین سبب مضمون تفرقه افکن، شر انداز و ام الفساد «پینتون یا افغان خوک دی؟» را بسان کویه از بین منها زباله و از قات و قوت و گوشه و کنار دور افتاده انترنت پیدا کرد و در صفحه دوم خود جای داد؛ یعنی در صفحه ای که به مضامین نخبه و دلخواه امید، اختصاص دارد. حدس زده می توانم و حتی یقین دارم، که دل امید از کشف این مقاله، باغ باغ گردیده؛ و آنرا به به و بخ بخ گویان در قلب خود جای داده است. یک لحظه فرض کنیم که محتویات این مضمون، مستند و مطابق با واقع هم باشد - که هرگز چنین نیست. مگر برای جریده ای - که مُدام در تالاق خود «هفته نامه مردم افغانستان» مینویسد - لازم بود که اینطور مقالات ضد ملی و ضد مردمی را در اعماق دل خود بگنجانند و به رخ افغانان بکشند؟؟؟ مگر جریده امید در بند وحدت ملی و هم آهنگی و همبستگی اقوام عزیز و مردم مختلف تبار افغانستان نیست؟؟؟ شاید بگویند، که برو برادر!!! ما دیموکرات هستیم، در قلب یک کشور دیموکراسی بسر می بریم، در افغانستان هم اینک دیموکراسی حکمفرماست و از مقتضیات دیموکراسی یکی هم آزادی بیان است. برایشان می گویم، که: آغا جان «آزادی در جایی ختم می شود، که آزادی و حیثیت و وقار دیگران را جریحه دار بسازد. آزادی بی بند و باری نیست. آزادی همیشه مشروط و نسبی است و آزادی مطلق با سرشت آدمی هرگز و اصلاً سازگاری ندارد. شما اسپ را از دُم قیزه می کنید و دیموکراسی را باصطلاح ایرانی «عوضی» گرفته اید....».

نشریه امید حتماً از جار و جنجالی که کارتون نیست یک جریده دنمارکی زیر لوا و لفافه و بهانه دیموکراسی براه انداخته، اطلاع دارد و اگر ندارد، من به عرضش میرسانم: در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۵ یک جریده مشهور دنمارکی، کاریکاتور هائی از حضرت محمد (ص) را چاپ کرده و پیغامبر گرامی اسلام را در لباس و شمایل ترورستان نشان میداد. وقتی مسلمانان ازین عمل شنیدند و توهین آمیز آن جریده و کاریکاتور نیست خبیثش اطلاع یافتند، در سراسر جهان دست به اعتراض زدند، بیرقهای دنمارک را در دادند، سفارتهای دنمارک و ناروی را در دمشق و سفارت دنمارک را در بیروت به آتش کشیدند، چند نفر مظاهره چی در افغانستان و سومالی کشته شدند، بسا کشورهای اسلامی امتعه و اموال ساخت دنمارک را از مغازه ها بیرون ریختند، سفرای خود را از دنمارک پس خواستند، ایران تعزیرات اقتصادی بر دنمارک و هر کشور دیگری که در آن این کاریکاتورها نشر گردیده، وضع نمود و چه و چه و چه. موج پروتستها و اعتراضات و حتی تهدید به ترور، هنوز هم ادامه دارد. آیا جریده امید کار آن نشریه دنمارکی و کاریکاتور کش بیباکش را زیر نام دیموکراسی و آزادی مطبوعات، توجیه کرده میتواند؟ هرگز و ابداً این کار را نخواهد کرد. اما:

چرا جریده امید این مقاله ضد وحدت ملی افغانها را نشر کرد؟ مگر این مقاله به مزاج عالی امید برابر است؟ "امید" از چاپ این مقاله کدام هدف را نشانه گرفته؟ مگر "امید" تا این حد دشمن پشتون و افغان بوده می تواند؟ آیا امید این کار را ارادی می کند و یا اینکه اراده اش را سلب کرده اند؟ آیا جریده امید اصلاً به واک و اختیار خود است یا اینکه "آنچه استاد ازل گفت بگو، میگوید"؟ آیا نشر این مقاله در امید و آنهم در صفحه خاصش، ثابت نمی سازد، که نویسنده این مضمون خود از جمله امیدیان و داره "افغانستانی - پسندان" است؟ ضرب المثلهای "دزد سر خود پر دارد" و "دروغگوی منطق ندارد" در اینجا چه مصداق دارد؟ و سوالات بی شمار و گزنده تر دگر را توان فطار کرد. اما بپردازیم به جوابها:

اکثر جوابات در خود سوالات مضموند، مگر می کوشم پاره ای از آنها را به ایجاز جواب بگویم:

محض تجاهل عارفانه بود و فقط برای دلخوشی متصدیان امید نوشتنم، که گویا «امید به مانند کویه، مقاله را از کدام قات و قوت انترنت پیدا کرد و به نشر رساند....». چون دقیقاً میدانم و امید میداند که این را به نکوئی میدانم که کسی از دل "افغانستانی - پسندان" قد بلند کرده و این مضمون توهین آمیز را روی کاغذ ریخته؛ و آنچه افغان و پشتون است، بباد استهزاء و سُخریه گرفته. همینکه امید مأخذ مقاله را فاش نمی سازد و نمی گوید که مقاله را از کجا بدست آورده، خود نشان میدهد که نیرنگی در کار است و زیر بالین این جریده فتنه ای خوابیده. "امید" معمولاً مأخذ مقالات را ذکر میکند، که مثلاً فلان مقاله را از «پیام مجاهد»

گرفته و یا فلان مضمون را از بهمان سایت اینترنت اقتباس کرده. در قسمت مأخذ و منبع این مقاله مگر سکوت مطلق اختیار می کند، چون آنرا ازین جیب خود بیرون آورده و در آن جیب انداخته؛ یعنی مقاله را از چانتۀ خویشتن خود گرفته و در روی جریده خود جا داده. اینکه این مقاله بار اول موقتاً در یک سایت گمنام و ناشناس اینترنت انداخته شده بود و سپس از آنجا دور ساخته شد، نیز میرساند که زیر کاسه نیم کاسه ای بوده است. مأخذ ندادن، خود سیر خود را فاش کردن است و مصداق دادن مثل معروف کابلی که «دزد سر خود پر دارد». اینکه عقل امیدیان قد نداده و عاقبت کار را سنجیده نتوانسته اند، حاکی از کوتاه نظری و عاقبت نیندیشی ایشان است. دیده می شود که دروغگوی نه حافظه دارد و نه منطق.

در صدر مقاله نوشتیم، که جریده امید هم "قوم پرست" است، هم "قوم ستیز" و هم "قوم تاز". اینک شرح هر کدام:

- جریده امید "قوم پرست" است، چون هر قوم دیگری غیر از پشتون و خصوصاً قوم تاجیک را می پرستد.
 - جریده امید "قوم تاز" است، چون بر "قوم پشتون" و هر آنچه با آن پیوندی داشته باشد، می تازد و پیوسته و بی امان می تازد.
 - جریده امید "قوم ستیز" است، چون دشمن خونی قوم پشتونست و هر چه از زشتی و پلشتی در چانته دارد، نثار پشتونان میکند.
- جریده امید سالها گلبدین قصاب و به اصطلاح خودم "سلاخ" را ظاهراً به نام "ویرانگر کابل" کوفت، اما علت اصلی کوبیده شدن گلبدین در هفته نامه امید، "پشتون بودن" او بوده.

ملا عمر و ملا وکیل و ملا راکتی و ملا حقانی و ملا خالص و امثالشان نیز در ظاهر بخاطر گناهان خرد و بزرگ ایشان، در امید کوفته می شدند، ولی دلیل واقعی کوفته شدن شان، همانا "پشتون بودن" ایشان بوده است.

اگر در هفته نامه امید یک وقتی پشت ظاهرشاه و کرزی و خلیل زاد و انوار الحق احدی و اشرف غنی احمدزی و علی احمد جلالی و تاج محمد وردگ را گرفته بودند، روی پرده ایشان را به کارهای ناروا متهم می ساختند، اما گناه واقعی ایشان "پشتون بودن" ایشان بوده است.

حمد و ثنای بی حد و حصر قوماندان احمدشاه مسعود در جریده امید، ظاهراً به خاطر آنست که گویا مسعود در راه مردم و وطن جان فشاند و اندرین راه جان داد. اما علت اصلی حمد و ثنای وی در امید، "پشتون نبودن" اوست. اگر مسعود پشتون می بود، گمان نمی کنم که تا این حد مورد توجه امید و امیدیان قرار می گرفت.

طرفداری از ربانی و فهیم و قانونی و امثالهم در جریده امید، به ظاهر گویا به خاطر خدمات ایشان در زمان جهاد و بعد در حکومت پوست نجیب (بعد از نجیب) است. اما علت اصلی اینقدر توصیف و تمجید آنها به خاطر "پشتون نبودن"، ایشان بوده. کوبیده نشدن دوستم و مزاری و خلیلی و محقق و امثال شان در امید، نه به خاطر اینست که ایشان مرتکب جنایت و خیانتی نشده اند، بلکه به خاطری بوده که ایشان پشتون نبوده اند و نیستند.

نشریه امید هیچ فرصتی را از دست نمیدهد و هیچ لحظه ای را از یاد نمی برد، تا بر پشتونان و قوم پشتون نتازد و بر ایشان ضربه وارد نکند؛ به هر بهانه و اسم و رسمی که باشد.

جریده امید هیچ زمینه ای را نمی بیند و هیچ لحظه ای را نمی یابد، که از پشتونان و قوم پشتون به دفاع برخیزد، ولو که از ایشان هزاران فداکاری و جان نثاری در راه مردم و وطن هم دیده باشد و ببیند.

جناب کوشان از کلمه "افغان" چنان رم میخورد، که "جن از بسم الله". این واقعیت را برای آخرین بار در مصاحبه شان با خانم فرشته حضرتی از "رادیو پیام افغان" - منتشره امید ۷۱۹ - بصراحت دیدیم. آقای کوشان سایت "افغان - جرمن - آنلاین" را "جرمن - آنلاین" میخواند. این تنها همین یکبار نیست، بلکه ایشان چنین حکایت بر سیبل شکایت را ازین سایت ملی و طرفدار وحدت ملی ما، بارها بر زبان رانده است. مثلی که ننگ حضرت کوشان می آید، که کلمه مبارک و پرمیمنت "افغان" بر زبانشان جاری گردد. اگر به میل دل آقای کوشان و هم نظران و هم تراران ایشان باشد، لغت "افغان" را از اول "افغانستان" نیز حذف کرده و کشور خود را "ستان" خواهند نامید. در آن صورت ایشان را در عوض "افغان" باید "ستانی" خواند؛ بر وزن "فلانی".

آقای کوشان درین مصاحبه باز از "اکثریت و اقلیت قومی" سخن میگویند؛ عیناً به مانند "افغانستانی - پسند"ی که خود را زیر چادری "آدم خان یوسفزی پشاور" پنهان ساخته و مضمون موهن "پښتون یا افغان څوک دی؟" را نوشت.

ایشان ضمن این مصاحبه، متصدیان وطنپرست، مردم دوست و ملت خواه این سایت را بطرفداری از پاکستان، متهم می سازد. چنان که در اوایل مقاله «سَرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری» آورده ام "آنکه در مناقشه ای مات و مغلوب گردد، به دو وسیله ارزان روی می آورد. یا به دشنام دادن و توهین کردن پناه می برد قسمی که آقای نصیر احمد رازی در جواب دو بخش اول "افغان، افغانی، افغانستانی" کردند و یا که از سلاح کُند و زنگ زده افترا و اتهام کار می گیرد.» و همین کار ناروای دومی را جناب کوشان میکند، کرده است و خواهد کرد.

جریده امید هیچ لحظه ای را از دست نمیدهد و هیچ مجالی را از یاد نمیرد، مگر اینکه بر پشتونان و قوم پشتون، مستقیم یا غیر مستقیم، بتازد. هر نوشته ای که در همین مسیر پیدا گردد و هر مقاله ای که به گفته ایرانیان درین "راستا" نوشته شود، فوراً در جریده امید، دوبالا قد برمی افرازد و ازین جریده بزعم خودشان "مردمی" کله کشک میکند.

ناشر جریده امید شب و روز دست بدعاست، که چنین نوشته هائی پدید آیند، تا آنها را به چشم خود مالیده و روی صفحات "تازنین" خود جای دهد. مقاله "پښتون یا افغان څوک دی؟" هم همین که در انترنت انداخته شد، بلا فاصله از امید سر کشید. خدا داند که ناشر امید این مقاله را پیش از نشر کردن، چند صد بار ماچ و پچی کرده باشد.

«پشتون ستیزی» جریده امید اینک آنقدر آفتابی و آشکارا گردیده، که هیچ افغان واقع بین و حقیقت نگر منکر آن شده نمیتواند. آنکه این واقعیت را درک نمیکند و این حقیقت را نمیبینند، یا چشم خود را بسته و یا عینک سیاه اغماض و یا دروغگوئی را، بر چشم گذاشته. ناشر مغرور و بی پروای امید یک زمانی که هنوز "ترسک" اش نپریده بود، وقتی همان مقاله نامبارک و توهین آمیز میرمن نادیه فضل را در شماره ۵۶۳ جریده خود چاپ میکرد، پیش از شروع مقاله چنین نوشت: «همکار فاضل و شاعره دانشور خانم نادیه فضل، مقاله ذیل را جهت نشر به امید ارسال نموده و خواسته اند تا به مسئولیت خودشان بدون کوچکترین حذف و اضافه به چاپ برسد. اداره امید با احترام به خواست ایشان، مقاله را عیناً خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میدارد. امید»

ببینید خوانندگان گرانقدر، که جریده امید در آن زمان، که بمانند امروز، افسار گسیخته نشده بود، با چه احتیاط و با رفع مسؤولیت از خود، این مقاله را چاپ کرد. اما امروز بدون هیچ واهمه ای، تمام نیات و مکنونات قلبی خود را در مورد پشتونان، قوم پشتون و زبان پشتو بدون ترس و لرز و کاملاً بر اعلی، در صفحات خود میگنجانند.

با اطمینان کامل پیشگوئی میکنم، که هویت اصلی نویسنده کذائی، بی باک و بی ادب مقاله «پښتون یا افغان څوک دی؟» به زودی فاش خواهد گردید. آنوقت است که بر دروغگویان و تقلبکاران، نفرین خواهیم فرستاد؛ که لعنت خدا باد بر دروغگویان و تقلبکاران!!! (پایان این بخش)

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمتهای قبلی "افغانستان گلستان اقوام" و مطالب دیگر این نویسنده (ولی احمد نوری) را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، در صفحه مقالات میتوانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند!